



پوشش جهانی رسانه‌های آمریکا

دکتر انابل سر برنی محمدی*

ترجمه: محمد سعید ذکایی

● مطالعه پوشش اخبار شبکه‌های آمریکا در دهه ۷۰ نشان می‌دهد که نام ۲۰ کشور تنها در ۲ درصد وقایع خبری بین‌المللی ذکر شده بود.

● تا پایان دهه ۷۰ میزان زمان خبری که به (اخبار) ایران اختصاص می‌یافت، به طرز چشمگیری پایین بود و در سال تنها ۵ دقیقه از اخبار تلویزیون آمریکا را در برمی‌گرفت.

● پوشش اخبار بین‌المللی معمولاً متوجه منطقه‌ای است که در آن نفوذ سیاسی در ارائه‌خبر در بالاترین حد خود، و رابطه مخالفت‌آمیز بین رسانه‌ها و دولت و هر گونه تصویری از بی‌طرفی در پایینترین حد خود است.

دایم به مداخله در جهان پرداخته و در مواردی نیز مثل مورد ویتنام، توده مردم را نیز ناخواسته در آن درگیر کرده‌اند.

با این حال، علی‌رغم توان گسترده نظامی و پیشرفت تکنیکی، آمریکا کمتر می‌تواند ادعا کند که عامل مستقلاً در صحنه جهانی به شمار می‌رود. آمریکا را در حقیقت باید بخشی از زنجیره کشورهای غنی دانست که برتریهای خاص خویش را دارند و مجموعه وسیعی از کشورهای وابسته را در جهان سوم دارند که بیشتر آنها از اعلام استقلال خود در مقابل آمریکا لاقلاً در بعضی مواقع نگران هستند. زندگی کردن در نقش یک شهروند آمریکایی نمی‌تواند جدا از این تحولات باشد و این تحولات نیز با گذشت زمان فزونی می‌یابند.

اخبار بین‌المللی بدین دلیل از بالاترین اهمیت برخوردارند که اگر این خبرها به خوبی سازماندهی شوند، این امکان برای ما فراهم خواهد شد که هشیارانه خود را با

سالیان متمادی بیشتر آمریکاییان این تصور را داشتند که از بخت خوش از مسایل و تضادهای دیگر نقاط جهان به دور هستند. آمریکا در سال ۱۹۱۷ یعنی سه سال پس از آغاز جنگ جهانی اول، با آگراه در آن شرکت کرد. در سال ۱۹۴۱ نیز پس از آنکه جنگ در اروپا و آسیا آغاز شده بود، در شرایطی مشابه درگیر جنگ شد. دوری جستن از میدان جنگ در بیشتر موارد به خودی خود غیر عقلایی نیست، بلکه مسئله مورد نظر در این است که این دور افتادگی که غالباً از آن به عنوان انزوایی یاد می‌شود، ویژگی فرهنگ عامه ایالات متحده بوده است. از جمله دلایل متعدد پیروزی ویتنام بر آمریکا در سال ۱۹۷۵، وجود این حسن عمومی در کشور بود که آمریکاییان بدون هیچ گونه هدف مطلوبی هزاران کیلومتر دور از وطن کشته می‌شوند. حقیقت تلخ در این است که به قول رابینسون، نخبگان آمریکایی به طور

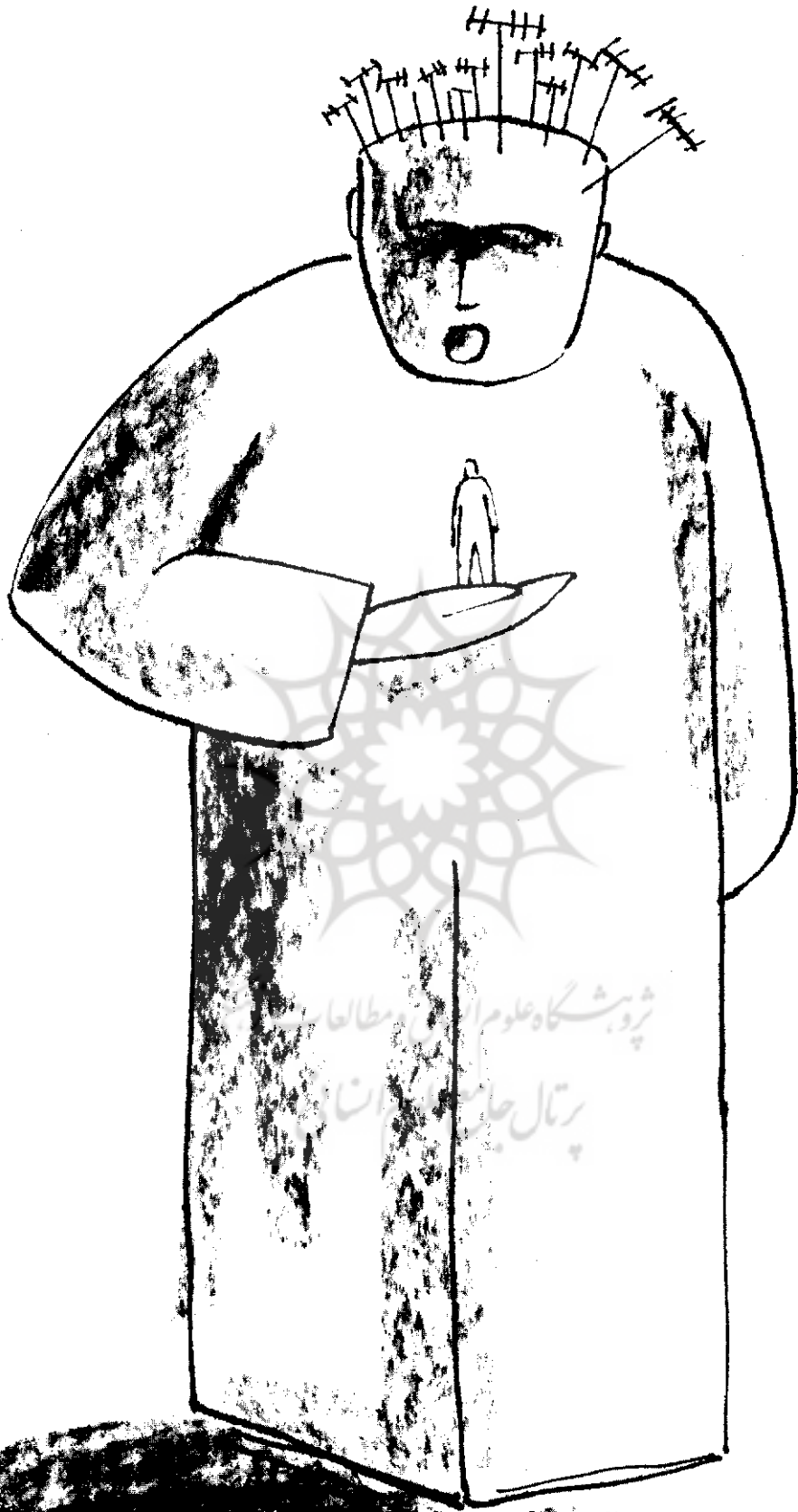
1- Isolationism

موقعیت جدید ایالات متحده منطبق سازیم و در حقیقت تغییرات احتمالی در جهان را پیش بینی کنیم. چنین سازماندهی به طور مشخص اجازه عرض اندام توده مردم آمریکا و واگذار نکردن سیاست خارجی را، به دولت واشنگتن و وال استرییت خواهد

داد و تعداد مفسران و منتقدان مستقل خبری را چند برابر خواهد کرد. ماجرای غمانگیز ۵۵ هزار قربانی آمریکا و یک میلیون ویتنامی - بدون در نظر گرفتن معلولان - نمونه‌ای است که علت اهمیت چنین آگاهی را نشان می‌دهد. در این مقاله اسریرنی محمدی به تشریح برخی از مسایل در ارائه اخبار بین‌المللی قراردادی در رسانه‌های آمریکا می‌پردازد. نویسنده ابعادی از عدم توازن ارتباطاتی میان شمال و جنوب را مورد بحث قرار می‌دهد و بدین منظور میزان قابل توجهی از اطلاعات موجود در جامعه انبوه ایالات متحده را با کمیت غالباً ناچیز گزارشهای خبری به مقایسه می‌گذارد. نویسنده به عنوان یک مطالعه موردی برای بررسی فرآیند مورد نظر، کشور ایران را انتخاب کرده است، کشوری که از سال ۱۹۷۹ به بعد خشم شدید ایالات متحده را برانگیخته است و در نتیجه نمونه روشنی از تأثیر منفی پوشش خبری بین‌المللی و نیز ضعف و ناتوانی این دستگاه خبری را برای دادن آگاهی کافی به مردم نشان می‌دهد.

تلویزیون: منبع عمده اخبار بین‌المللی

مک لوهان و فیور (۱۹۶۸) مدعی هستند که تحولات و پیشرفت در رسانه‌های الکترونیکی و ارتباطات از راه دور، دنیا را به یک دهکده جهانی مبدل ساخته است. (۱) با این حال، اگر چه ممکن است عدای از نامه و تلفن هم برای بعضی کارها استفاده کنند، اما برای بیشتر مردم ساکن آمریکا، وسایل ارتباط جمعی داخلی - خصوصاً تلویزیون - منبع عمده کسب خبر در مورد وقایع بین‌المللی در نقاط دور افتاده به شمار می‌رود. نحوه انتخاب و تفسیر وقایع توسط رسانه‌های جمعی خصوصاً تلویزیون به ساختن افکار عمومی کمک می‌کند. این افکار عمومی را می‌توان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
پرتال جامع علوم انسانی

آموزش داد. افکار عمومی را نه تنها می‌توان از تقدم و تأخر وقایع آگاه ساخت، بلکه در کنار آن می‌توان آگاهی کاملی را در مورد علل وقوع آنها، اهداف رهبران ملی و جهانی و نتایج داخلی و جهانی وقایع، در اختیار مردم گذاشت. همچنین می‌توان آموزش کافی را در اختیار افکار عمومی گذاشت و به جای آنکه جریانهای بلند مدت به مردم نشان داده شود فقط از آنها برای مشاهده لحظه‌های نمایشی دعوت کرد. و می‌توان به جای آگاهی دادن از ظرافتهای مسایل سیاسی خارجی، ذهنیت مردم را نسبت به منافع ملی حساس کرد. برای آمریکا بسیار مهم است که به عنوان یک ابرقدرت جهانی روابط متنوعی را در سطح بین‌المللی داشته باشد که توده مردم آمریکا نیاز به درک آن دارند.

پوشش اخبار بین‌المللی یکی از زمینه‌های جنجال برانگیز و رقابت‌آمیز تولید خبری رسانه‌هاست. تقریباً تمام خبرنگاران حرفه‌ای و بسیاری از تحلیلگران وسایل ارتباطی مدعی‌اند که پوشش اخبار بین‌المللی در ایالات متحده، همچون پوشش اخبار داخلی مسئله‌ای عینی و حقیقت‌آمیز و بدون خطاست و نیز مدعی‌اند که آنچه گزارش می‌کنند، چیزی است که واقعاً وجود دارد. استدلال رایج این است که اگر در مورد منطقی‌ترین نسبت به مناطق دیگر اخبار بیشتری موجود باشد، بدان علت است که مردم آمریکا در مقایسه بین کشورهای به مناطق خاصی علاقه‌مندترند. ارائه گزارش در مورد بخشهایی از جهان نسبت به بخشهای دیگر ساده‌تر است و اگر بعضی کشورهای در حال توسعه خواستار مطبوعات بهتری باشند، می‌بایست برای داشتن تصویری بهتر از کشورهای دیگر، شرکت‌های روابط عمومی خیابان مدیسون^۲ را به استخدام خویش در آورند.

از سوی دیگر، بسیاری از تحلیلگران انتقادی اخبار استدلال کرده‌اند که پوشش رسانه‌های آمریکا در مورد مسایل بین‌المللی بر اخبار هیجان‌انگیز و منفی مثل کودتا و سرنگونی دولتها تمرکز دارد. همچنین به عقیده این دسته، در این اخبار تأکید نامتناسبی بر کشورهای صنعتی شده زاپین و اتحاد شوروی وجود دارد، حال آنکه مسایل کلی قاره‌ها مطرح نمی‌شود. همچنین به نظر این دسته، اخبار بین‌المللی معمولاً سطحی و بسیار ساده‌انگارانه‌اند و به جای آنکه به بررسی نحوه تأثیر مسایل بر افراد عادی بپردازند، بیشتر به شخصیتها و اظهار نظرهای رسمی و دولتی توجه دارند. از نظر این گروه، پوشش اخبار بین‌المللی بدون آنکه تئیینی از مسایل پیچیده به دست دهد، آنها را به وقایعی مجزا تقسیم می‌کند.

یکی از اولین مسایلی که حساسیت برانگیز است، مسئله تعریف است. به عنوان مثال، به نظر می‌رسد اصطلاحات خبری، اخبار بین‌المللی را دقیقاً از پوشش اخبار داخلی جدا می‌سازد، اما در حقیقت بخش اعظم گزارشهای خبری بین‌المللی ایالات متحده مربوط به روابط ایالات متحده با کشوری دیگر است و عموماً اخبار بین‌المللی با توجه به منافع کشوری که این

2-Madison
3- Sensational
4- Oversimplified

اخبار در آن انتشار می‌یابد، تعریف می‌شود. مسئله دوم این است که تعداد کشورهایایی که تحت پوشش گزارش اخبار بین‌المللی هستند، بسیار محدود است. مطالعه بیشتر کشورهایایی که اکثراً ذکر آنها در پوشش اخبار شبکه ایالات متحده در دوره ۱۹۷۲-۷۹ رفته است، نشان داد که تنها ۲۰ کشور در بیش از ۲ درصد وقایع خبری بین‌المللی ذکر شده بودند.^(۲) بیشتر این کشورها، کشورهایایی بودند که به لحاظ سیاسی یا اقتصادی قدرتمند بودند، مثل اتحاد شوروی، انگلستان، فرانسه، جمهوری خلق چین، ژاپن، آلمان غربی. بیشتر کشورهای باقیمانده درگیر جنگ یا منازعات عمده بودند. براین اساس، ویتنام جنوبی از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۵ بیش از هر کشور دیگری تحت پوشش خبری بود و کشورهای خاورمیانه مثل اسرائیل، مصر و ایران خصوصاً از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹ از توجه خبری قابل ملاحظه‌ای در تلویزیون برخوردار شدند. از مطالب فوق چنین می‌توان نتیجه گرفت که بیشتر مناطق جهان در صورتی که عاری از تضادهایی باشند که ارزش خبری دارند، برای ما ناشناخته باقی می‌مانند.

بررسی تفصیلی پوشش خبری یک کشور توسط رسانه‌های آمریکا، در تشریح بیشتر این دینامیسم مفید خواهد بود. از آنجایی که انقلاب اسلامی در ایران و به دنبال آن بازداشت کارکنان سفارت آمریکا در تهران، توجه گسترده وسایل ارتباط جمعی را به خود جلب کرد و باز از آنجایی که رابطه نزدیکی میان سیاست دولت آمریکا در زمینه ایران و پوشش وسایل ارتباط جمعی آمریکا وجود داشت، اشاره و نقد برخی از نمونه مسایل در گزارشهای خارجی آمریکا، مطالعه موردی کاملاً آموزنده‌ای به شمار خواهد رفت.^(۳)

● تصویر کوتاهی از ایران

ایران برای بیش از ۲۵۰۰ سال یک تمامیت ملی و یک کشور پادشاهی بوده است و این قدمت به امپراطوری کوروش باز می‌گردد. ایران در تقاطع اروپا و آسیا واقع شده و تهاجمات متعددی را توسط یونانیها، مغولها و عربها تحمل کرده است. علی‌رغم این تهاجمات، حس عمیق هویت ملی و سنتهای فرهنگی در ایران ریشه‌دار مانده است. اگرچه به لحاظ تاریخی مذهب زرتشت، مذهب رایج کشور بود، اسلام در عهد [حضرت] محمد^(ص) به ایران وارد شد و شاخه شیعی آن، مذهب اکثریت مردم (۹۸ درصد) را تشکیل داد. در آغاز قرن بیستم انقلاب مشروطه در ایران واقع شد که زیر فشار طبقه متوسط جدید مذهبی و بخشهایی از روحانیون شکل گرفت. این گروهها سعی در محدود کردن قدرت حکومتهای پادشاهی داشتند و نیز در صدد ایجاد چارچوبی برای مشارکت دموکراتیک مردم بودند، اما توفیق چندانی نصیب آنها نشد. رضاشاه که در سال ۱۹۲۵ به سلطنت رسید، هدفش نوسازی ایران براساس الگوهای غربی بود و از جمله نوع پوشش (حجاب) و دیگر الگوهای فرهنگی غرب را در نظر داشت و اجازه سرپرستی و نظارت بر صنعت نفت را به انگلیسیها داد.

فرزند او محمدرضا شاه در اوایل دهه ۵۰ به

خاطر قیام مردم به رهبری مصدق مجبور به ترک کشور شد. مصدق خواستار ملی کردن صنعت نفت و ایجاد دموکراسی در کشور بود که قانون اساسی آن را تضمین کرده بود. شاه به دنبال انجام یک کودتا که با هدایت انگلستان و آمریکا در سال ۱۹۵۳ صورت گرفت، به کشور بازگشت و با کنترل زندگی سیاسی و فرهنگی و اعمال سانسور و سازماندهی یک پلیس مخفی، نقش یک حاکم وفادار را برعهده گرفت.

در دهه ۷۰، یک جنبش مردمی واقعی بر ضد سرکوب سیاسی و غرب‌گرایی سریع و توسعه اقتصادی ناهمگون، مجدداً آرش یافت. این جنبش، بخشهای بسیاری از مردم ایران را همچون استادان و دانشجویان دانشگاه، طبقه متوسط حرفه‌ای، تجار سنتی بازار و توده تهیدست شهری را در بر گرفت. با این حال، به تدریج شعارهای مذهبی برخواستهای مادی پیشی گرفت. آیت‌الله خمینی به شخصیت فرمندی^۴ مبدل شد که این جنبش مردمی را به هم پیوند می‌داد. در ژانویه ۱۹۷۹ شاه سرنگون و جمهوری اسلامی در فوریه همان سال برقرار شد. اقتصاد ایران همچون بسیاری از کشورهای جهان سوم وابسته به یک محصول صادراتی تنها یعنی نفت بود. آمریکا و دیگر قدرتهای غربی به همراه شوروی همان‌گونه که در سراسر قرن بیستم مسایل ایران را دنبال می‌کردند، در این برهه نیز از نزدیک تحولات را زیر نظر داشتند و این امر، به خاطر ذخایر غنی نفتی و موقعیت استراتژیک و کلیدی این کشور بود.

● پوشش تلویزیونی ایالات متحده از ایران (۱۹۸۷-۱۹۷۰)

پس از کودتای ۱۹۵۳، ایران روابط بسیار خوبی با آمریکا داشت و همچنین از این کشور کمکهای نظامی قابل توجهی دریافت می‌کرد و نقش مهمی را به عنوان قدرت منطقه‌ای در استراتژی آمریکا در خاورمیانه ایفا می‌نمود. بر این اساس، این انتظار وجود داشت که توجه زیاد رسانه‌ها را به خود جلب کند. اما این‌گونه نبود، تا پایان دهه ۷۰ میزان زمان خبری که به ایران اختصاص می‌یافت، به طرز چشمگیری پایین بود؛ تنها سالی ۵ دقیقه از برنامه‌های خبری هفتگی تلویزیون آمریکا، به همان گونه از نظر دیدگاه نیز این پوشش محدود بود. در این گزارشها تأکید یا بر شخص شاه و نمایش شکوه و جلال تاجگذاری پرهزینه او در سال ۱۹۷۱ بود و یا در مورد نفت، که تغذیه‌کننده نوسازی اقتصادی سرزمینی بود که شاه سعی در تحمیل آن به ایران داشت.

در این پوششهای خبری، شاه به عنوان پادشاهی اندیشه‌مند نشان داده می‌شد که سعی داشت جمعیت عقب‌افتاده کشور را به سوی قرن بیستم بکشاند. و هرگاه نیز که نگاهی گذرا به نظام سیاسی سرکوبگر شاه می‌شد، دیکتاتوری شاه به عنوان حاکمیتی توجیه می‌شد که برای توسعه ضروری بود.

تقریباً هیچ‌گونه توجهی به شرایط زندگی توده مردم روستایی، که بخش اعظم جمعیت ایران را

5- Charismatic

تشکیل می‌دادند و شرایط زندگیشان به سختی بهبود می‌یافت، نمی‌شد. تنها به ارسال تلویزیون و ژنراتور مولد نیرو به روستاها توجه می‌شد. و حتی پس از آنکه کشاورزی خود کفای کشور جای خود را به کشت و صنعت‌های بین‌المللی داد، این توجه کمتر شد. تقریباً هیچ‌گونه توجهی به رشد سریع و نامتناسب تهران و ترافیک آن، آلودگی و تورم و شکاف رو به گسترش میان مصرف کاذب ثروتمندان شهری و محرومیت روستاییان فقیر و بی‌سواد و بی‌بهره از برق و مراقبت‌های پزشکی و مدرسه نمی‌شد. سوءاستفاده از حقوق انسانی مثل برقرار نبودن آزادی بیان، ناممکن بودن تشکیل سازمان‌های سیاسی آزاد، بحث سیاسی، کنترل اتحادیه‌های صنفی و شکنجه و قتل مخالفان سیاسی مورد توجه قرار نمی‌گرفت و تقریباً هیچ اهمیتی به دانشگاه‌ها و به وضع دانشجویان، روشنفکران، هنرمندان و نویسندگانی که امکان پرداختن به زندگی حرفه‌ای و خلاق خویش را در شرایط موجود سیاسی نداشتند، داده نمی‌شد.

علت این بی‌توجهی را چه باید دانست؟ اساساً علت را باید در این دید که دولت آمریکا و شرکت‌های آمریکایی حامی شاه بودند و کانال‌های محدودی را برای برقراری ارتباط با منابع دولت ایران و حامیان آن باقی گذاشته بودند و حتی هنگامی که علایم پدیدار شدن مشکلات سیاسی ظاهر شد، به آن بی‌توجهی نشان دادند. تا دسامبر ۱۹۷۸ که میلیون‌ها تظاهر کننده در خیابان‌های شهرهای ایران به حرکت درآمدند، پزیدنت کارتر، شاه را همچون جزیرای ثبات در دریای مشکلات تصور می‌کرد. رسانه‌های آمریکا دنباله روی رهبری نظام سیاسی ایران بودند. پوشش اخبار بین‌المللی معمولاً متوجه منطقی‌ترین است که در آن نفوذ سیاسی در ارائه خبر در بالاترین حد خود، و رابطه مخالفت‌آمیز بین رسانه‌ها و دولت و هرگونه تصویری از بی‌طرفی، در پایینترین حد خود است. رسانه‌های خبری در پوشش دادن به رویدادهای بین‌المللی بیشتر به ارائه چشم اندازهای موجود در بخش دولتی و یا شورای امنیت ملی می‌پردازند، به جای آنکه تفسیرهای مستقلی ارائه کنند. برای آمریکا منافع ملی به عنوان معیاری مهم در انتخاب اخبار و نیز به عنوان ارزشی تعیین کننده در تفسیر رویدادها و به عنوان خبر مطرح است. به عبارت دیگر، این سؤال که چگونه یک رویداد برای ایالات متحده تأثیر می‌گذارد، هر نوع تلاش مستقلی را برای درک دینامیسم‌های داخلی یک وضعیت و بازیگران اصلی و انگیزهای آن، از بین می‌برد. بدین ترتیب رسانه‌های آمریکا نشانه‌های بسیار ناراضی‌تری در ایران را نمی‌دیدند و منابع خبری را که به جستجوی این ناراضی‌تیاها بپردازد، در اختیار نداشتند. رسانه‌ها نیز همچون بخش دولتی و شورای امنیت ملی، در میان قشرهای اصلی اجتماع مثل بازاریها، استادان دانشگاه، یا کارگران شرکت نفت که تصویر بسیار متفاوتی از وقایع ایران به دست می‌دادند، هیچ پایگاه خبری نداشتند. شبکه محدود منابع خبری دولتی این تصور غلط را پیش آورده بود که شاه ممکن است با مشکلات موقتی مواجه شود، اما از ثبات لازم برخوردار است و بدین ترتیب موفق به اقناع و نیز از نظر انداختن این مسایل توسط

سیاستمداران آمریکا و رسانه‌های عمده جمعی شدند.

در کنار این تحلیلهای، تحلیلهای دیگری نیز وجود داشت: گزارش‌هایی از سازمان عفو بین‌المللی و پنتاگون و مقالات مفصلی در روزنامه لوموند به قلم ماکسیم رادینسون که مدت‌های طولانی در خاور میانه تحصیل کرده بود، و نیز مقالاتی در مجله مریت ریپورت که در زمینه مسایل خاور میانه است و بالاخره گزارش‌هایی از بخش سرویس جهانی بی. بی. سی. که خبرنگاران آن در ایران زندگی می‌کردند و شبکه متنوعی از تماسها را برقرار ساخته بودند، و منابع دیگر اطلاعات و تفسیر خبری از جمله کانالهایی بودند که برای علاقه‌مندان و آن دسته که در جستجوی محل مناسب چنین اخباری هستند، تقریباً همیشه در دسترس است. رسانه‌ها تا اندازه‌ای به ژورنال‌های اصلی دانشگاهی مثل نشریه فارین پالیسی و فارین افرز توجه نشان می‌دهند اما تقریباً هیچ گاه به بررسی نشریات

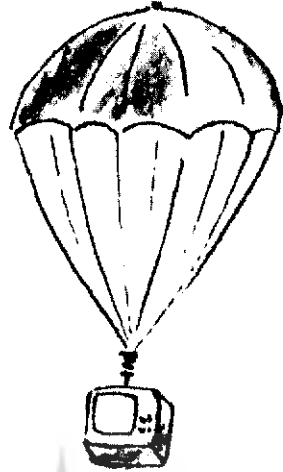
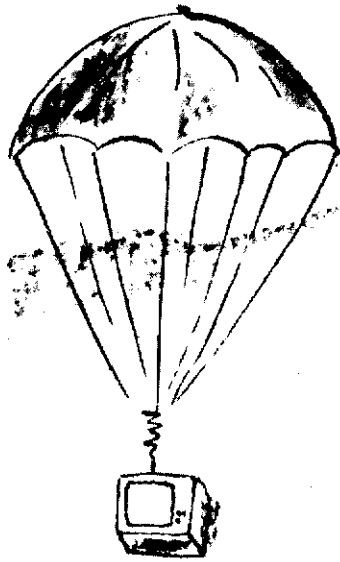
ادواری تندرو یا گزارش‌های مؤسسات تحقیقی کوچک که چشم‌اندازهای متفاوت آنها به ندرت در پوشش خبری رسانه‌ها انعکاس می‌یابد، نمی‌پردازند.

فقدان تحلیلهای سیاسی، پذیرش نظرات رایج دولت در زمینه مسایل سیاسی و بالاخره نادیده گرفتن دیگر منابع اطلاعاتی، پوشش اخبار بین‌المللی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما تهیه خبر و فشارهای اقتصادی، این جریان را پیچیده می‌سازد. پوشش اخبار بین‌المللی به طور فزاینده‌ای پرهزینه است و به طور منظم شنوندگان بسیاری را جذب خود نمی‌کند. در حقیقت اگر به خاطر شرایط اف. سی. سی در مورد مسئولیت اجتماعی و ضرورت وجود حداقل سطحی از چنین پوشش خبری نباشد، این امکان وجود دارد که به دلایل مالی، پوشش اخبار بین‌المللی در سطح عمومی صورت نگرفته و در

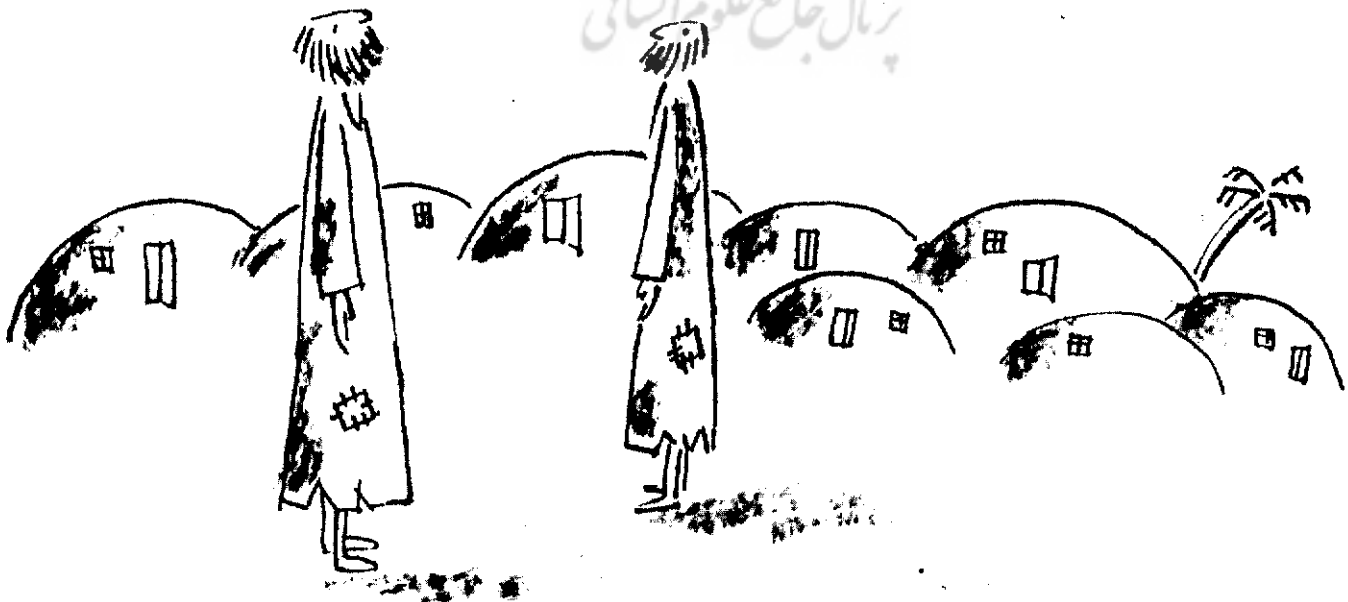
6- Merit Report

7- Foreignpolicy and Foreign Affairs





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



انحصار کاناهاهای تخصصی خبری مثل سی. ان. ان فقط در تلویزیونهای خصوصی به نمایش درآید. فشارهای اقتصادی و اولویتهای شونندگان به تدریج از تعداد خبرنگاران مستقر در خارج از کشور کاسته است. چنین روندی تأییراتی را بر توان خبرنگاران در پوشش دادن کافی یک مسئله بین‌المللی داشته است. یک خبرنگار ممکن است یک مسئله اقتصادی مربوط به آمریکای لاتین را در طول هفته پوشش دهد و سپس برای پوشش یک واقعه نظامی هفت‌هفته به خاورمیانه پرواز کند و با خواندن آنچه که رسانه‌های رقیب نوشته‌اند، خود را برای نگارش گزارش مهیا کند. بعید به نظر می‌رسد که چنین خبرنگاری، تسلط کافی به زبان کشور مقصد داشته باشد. و بنابراین به طور کلی به مقامات رسمی و شخصیت‌های مردمی و نقطه نظرات آنها متکی خواهد بود. چنین خبرنگاری با نحوه یافتن اخبار مطمئن در جوامعی که کاملاً نظام پلیسی در آنها حاکم است، آشنایی ندارد.

نتایج زیانبار چنین پوشش خبری محدودی از ایران، هنگامی ظاهر گشت که جنبش انقلاب مردمی در سال ۱۹۸۷-۱۹۷۷ به شکل انجام بزرگترین تظاهرات مردمی در تاریخ ایران خود را نمایان ساخت. مقامات رسمی ایالات متحده و رسانه‌های خبری، نمی‌توانستند دلیلی برای این تظاهرات بیابند. از این رو به ساده‌ترین توجیه متوسل شدند و چنین مطرح کردند که ایرانیان سرسخت و عقب افتاده، با قرار گرفتن در آستانه ورود به قرن بیستم دست به طغیان زدند. و این اعتراضات را جنبشی ارتجاعی در مقابل پیشرفت قلمداد کردند. رسانه‌های خبری آمریکا در گزارش‌های خود، از توده‌هایی سخن راندند که شورش را بر پا کرده بودند و طوری وانمود می‌کردند که گویی هیچ‌گونه دلیل سیاسی مشروعی برای عمل آنها وجود ندارد و در مقابل هیچ‌گاه شاه را به عنوان یک دیکتاتور یا سرسپرده خطاب نمی‌کردند. بدن‌ترتیب، رسانه‌های خبری به جای آنکه به ارائه گزارش‌های واقعی از هر دو طرف بپردازند، عمدتاً دیدگاه سیاسی شاه و حق قانونی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس و محور بودن شاه در سیاست خارجی آمریکا را پذیرفتند.

اما در ورای پرده پوشی‌های سیاسی رسانه‌های خبری، نوعی اسطوره شناسی فرهنگی^۸ و قوم‌مداری عمیق‌تری نهفته است که در جزئیات بیانه‌های شفاهی و تصویری تلویزیون خود را نشان می‌دهد. اسطوره شناسی‌های فرهنگی را می‌توان در همه سیستم‌های رسانه‌ای یافت و غالباً در گزارش‌های خبری بین‌المللی بسیار بدان اشاره می‌شود. پوشش خبری رسانه‌های آمریکا از ایران، تنها یک نمونه روشن از این پدیده بسیار گسترده است. زبان خبری بین‌المللی و داخلی، اصطلاحات دارای بار ارزشی^۹ دقیق و غیردقیقی را عرضه می‌کند که نقش یک چارچوب تفسیری را برای شونندگان دارد. بدین ترتیب، بررسی و ارزیابی استفاده و وسایل ارتباط جمعی از اصطلاحاتی نظیر تروریست، تعصب‌گرایی^{۱۰} و بحران، که آنها را می‌توان با

اصطلاحات آزادی، رزمنده، تعهد و تضاد در تقابل گذاشت، حایز اهمیت است. این واژه شناسی اغلب از فرهنگ موجود سیاسی بویژه به صورتی که رئیس جمهوری وقت کشور آن را مشخص می‌کند، اشتقاق می‌یابد. بنابراین به عنوان مثال تروریستها همیشه طبق تعریف، گروه‌ها یا افراد کوچکی هستند که به اراده خود و بدون حمایت مردمی و همیشه بدون حمایت دولت (چه ایران، چه اسرائیل و چه هردولت دیگر) عمل می‌کنند. در پوشش دادن به ایران، زبان رسانه‌های خبری به برجسته کردن تفاوت‌های فرهنگی کمک می‌کند. در این رسانه‌ها، ایرانیها با اصطلاحاتی کاملاً یکجانبه مثل ملاحای سیاه‌پوش (آیا هیچ‌گاه کلمه اسقف‌های سیاه‌پوش را شنیده‌ایم؟) خمینی عمادمدار، زنان نقابدار توصیف می‌شدند. عمادتهای فرهنگ درون‌زا و شعایر مذهبی با کلماتی مثل بازار، اجنبی و حتی ارتجاعی بیان می‌شد. حال آنکه شاه نوآور به عنوان حاکم قدرتمندی که برای توسعه چنین مردم عقب‌افتاده‌ای مجبور به مقاومت بود، تصویر می‌شد. این رمز شفاهی حتی توسط یک رمز تصویری حمایت می‌شد. معمولاً منابع مربوط به ایران به شکل مصور با عکس‌هایی از سربازان وفادار که جنگ‌افزارها را به نمایش می‌گذارند و یا با نمایش شهروندانی که در خیابانها راهپیمایی می‌کردند، حمایت می‌شد و تلویحاً این پیام را منتقل می‌کرد که کل جمعیت (جامعه) در یک حالت تجهیز سیاسی شدید قرار دارد. بدین ترتیب، تظاهرکنندگان بسیج‌شده ایرانی، در یک عکس خبری نماینده کل جمعیت ایران معرفی می‌شدند.

آنچه که در این پوشش خبری به عنوان بزرگترین جای خالی در تحلیل سیاسی و خبری آمریکا آشکار بود، نداشتن هیچ‌گونه درکی از مذهب شیعه به عنوان معیار عمل مذهبی و جهان‌بینی فرهنگی بیشتر ایرانیها بود. همچنین هیچ‌گونه تصویری نسبت به از دست رفتن هویت فرهنگی که الگو نو سازی شاه آن را تشدید کرده بود، به چشم نمی‌خورد. بدین ترتیب، همان برجسب ظاهری (امام) خمینی و دیدگاه‌های مذهبی که به جای انقلابی و دلیرانه بودن، تعصب‌آمیز و ارتجاعی معرفی می‌شد، بدون شک تظاهر کنندگان را در مخالفتی غیرمسئولانه با شاه و پلیس مخفی و ارتش عظیمی او قرار می‌داد. سؤال اصلی رسانه‌های جمعی یعنی از وقوع انقلاب ایران این بود که «چه کسی ایران را از دست داد». این سؤال، ناتوانی رسانه‌های خبری را در تصویر کردن انقلاب ایران نشان می‌دهد. انقلابی که یک جنبش مردمی و بخش‌های بسیار متفاوتی از جامعه ایران را که به دلایل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بسیج شده بودند، متحد کرد. پیش فرض این بود که ایران یکشبه مستعمره است، مالکیتی است که به دست آمریکا از دست رفته است و از آن به عنوان کشوری مستقل که در میان راه یک فرآیند دردناک و خشونت‌آمیز تسخیر اجتماعی قرار داشت، تعبیر نمی‌شد.

● بحران گروگانها

این قوم محوری^{۱۱} شدید، در خلال یک دوره ۴۴۴ روزه بحران گروگانها در سال ۱۹۸۰

تشدید شد. در این سال، واقعه ایران تنها و گسترده‌ترین واقعه‌ای بود که هر سه شبکه تلویزیونی و نیز رسانه‌های مطبوعاتی آن را تحت پوشش خود قرار دادند. در حقیقت پوشش شبانه این بحران که ۵۳ گروگان آمریکایی را شامل می‌شد، حتی فراتر از پوشش شبانه جنگ ویتنام بود که در یک نقطه بیش از ۵۰۰ هزار نیروی نظامی آمریکا را درگیر ساخته بود. واترگیت و تبلیغات ریاست جمهوری، تنها مواردی هستند که نمونه‌هایی مشابه برای چنین تأکید شدید و در عین حال بلندمدتی به شمار می‌روند. پوشش رسانه‌ها خصوصاً هنگامی که خبرنگار برجسته آمریکایی «والتر کرونیلت» هر شب پس از وقوع، ماجرا را در روزنامه خود ثبت می‌کرد، به صورت یک رسم جمعی توده مردم درآمد.

سوالی که حایز اهمیت است، علت پدید آمدن چنین وضعی است. چرا این رویداد خاص شایسته چنین توجه شدیدی از جانب رسانه‌هاست؟^{۱۲} قابلیت ارزش خود خبر که یک بحران و مجموعه کاملاً غیر منتظره وقایع مرتبط با گروه وسیعی از شونندگان به شمار می‌رفت، آشکار بود. علاوه بر این، علایق شدیدی انسان‌ها را نیز به خود جلب می‌کرد. اما عوامل دیگری نیز به این واقعه اهمیت می‌داد. این بحران یک نمایش تلویزیونی تقریباً کاملی به شمار می‌رفت که تمام اجزای ضروری یک اسطوره فرهنگی و خبری را در خود داشت.^{۱۳} این بحران، یک مسئله ساده را با دو طرف مخالف ارائه می‌کرد: آدم‌های خوب و آدم‌های بد، که از طریق تصاویر گروگانهای چشم بسته و خانواده‌های وابسته آنها که در مقابل ملاحای عمادمدار خشمگین قرار داشتند، شکل تصویری یافت. همچنین این بحران رئیس جمهور آمریکا را مستقیماً درگیر کرده و او را هم مسئول سیاست آمریکا در مقابل ایران و هم مسئول دادن اجازه ورود به شاه برکنار شده به آمریکا برای معالجه او می‌ساخت. اگر ایران به جای آنکه توجه رسانه‌ها را به بحران تشدید کند از انعکاس آن ممانعت به عمل می‌آورد، پوشش خبری بدون شک متفاوت می‌بود. ایران به صورتی کمابیش مؤثر ترتیبی اتخاذ کرد تا از رسانه‌ها برای تماس مستقیم با مردم آمریکا استفاده کند. و بدین ترتیب، مناظره جدیدی پدید آمد که بر مبنای آن دیپلماسی خبری جای کاناهاهای دیپلماتیک رسمی‌تر را که عموماً از کار افتاده بودند، گرفت. رسانه‌های آمریکا در قالب اخبار به اسم نمایش، نوعی سرپال نمایشی تلویزیونی ارائه می‌کردند که بی‌احترامی ملی^{۱۴} جمعی، تاکامی، وحدت، ناسیونالیسم و در نهایت بازگشت بدون خطر گروگانها را با هیجان و شادمانی برمی‌انگیخت. اثر مشخصی که این بحران برجا می‌گذاشت، ایجاد و ابقای این تصور در عامه مردم آمریکا بود که خود را در دنیایی تهدیدآمیز ببینند، دنیایی که در آن آمریکا می‌بایست مقاوم بماند. و همچنین به تبع این بحران بود که متحدان آمریکا از ادعای ریگان مبنی بر زنده کردن مجدد پرستیژ آمریکا، استقبال کردند.

حال می‌توان این سؤال را مطرح کرد که ضعف چنین پوشش خبری چیست؟ آیا دقیقاً با آنچه در عالم واقع اتفاق افتاده، منطبق نیست؟

12- National Outrage

8- Cultural Mythology
9- Value-Laden
10- Fanaticism

11- Ethnocentrism



● بسیاری از تحلیل‌گران
انتقادی اخبار
معتقدند که پوشش
رسانه‌های آمریکا در مورد
مسایل بین‌المللی،
بر اخبار منفی
وهیجانی مثل کودتا
وسرنگونی دولتها
متمرکز است.

● کلیشه‌های منفی
رسانه‌ها در سطح
بین‌المللی باعث سوء تفاهم
بین ملتها و عدم اعتماد
وتضاد می‌گردد.

برای پاسخ به این سؤال لازم است که علاوه بر توجه به اخبار ارائه شده و نحوه تنظیم آنها، باید به مطالب گفته نشده نیز توجه شود. نکته اول این است که گروگانها به جای آنکه به عنوان مقامات رسمی دولت آمریکا در پستهای خدماتی نظامی یا خارجی و حتی نمایندگان روابط بین آمریکا و شاه معرفی شوند، بلافاصله به عنوان قربانیانی بی‌گناه معرفی می‌شدند. به اتهامات مقامات ایران در مورد جاسوسی خارج از سفارت گروگانها پاسخ داده نشد. به همان گونه توجه چندانی نیز به تقاضای ایرانیان برای بازگشت شاه و ثروت او به ایران نشد (این مسئله در مقابل توجه انتقاد آمیزی بود که به تقاضاها برای بازپس دادن ثروت فردینا و ایملدا مارکوس به فیلیپین شده بود). شاه عموماً به عنوان فردی بیمار و عاجز نشان داده می‌شد. توجه کمی به تاریخ سرکوب سیاسی و نابرابری فزاینده اقتصادی که در رژیم شاه پدید آمده بود، می‌شد. علی‌رغم نفوذ رهبران مذهبی و نیز غلبه دستورات مذهبی بر کشور، توجه چندانی به نقش مذهب در ایران نمی‌شد. و بالاخره به این مسئله توجه نمی‌شد که چرا ایرانیان از [امام] خمینی پیروی می‌کردند، شخصیتی که به عنوان پیری متعصب معرفی می‌شد.

بدین ترتیب، هرگونه دلیل تاریخی و سیاسی که ایرانیان برای اعمال خود داشتند، مورد غفلت قرار می‌گرفت و کل زنجیره وقایع، حاصل کار مسلمانان متعصب و قانون‌شکن قلمداد می‌شد. به قول آلتدید، وضعیت ایران به واقعه‌های ساده تقلیل داده شده بود و آن آزاد کردن گروگانها بود و در مقابل، به زمینه و متن واقعه، پیچیدگیها و مشکلات ایران، سیاستهای انتخابی دیگر آمریکا و نظامهای سیاسی بلوک‌بندی شده معاصر در جهان زیر سلطه ابرقدرتها، توجهی نمی‌شد.^(۱۶)

بسیاری از آمریکاییانی که علت وقوع انقلاب

یا اسارت گروگانها را نمی‌دانستند، نتیجه می‌گرفتند که ایران دشمن آمریکاست و ایران را دولتی تروریست و پراز احساسات تعصب‌آمیز می‌دانستند. بدین ترتیب، اخبار در ایجاد و ریشه‌دار کردن اسطوره‌های فرهنگی نسبت به مردم دیگر کمک می‌کردند و آنها را دوست یا دشمن خطاب می‌کردند.^(۱۷) آمریکا با نامشروع دانستن همه خواسته‌های ایرانیها، هر نوع مبنایی را برای مذاکره یا راه‌حل کنار می‌گذاشت و سیاست‌گذاری خارجی همچون زمان حاضر متوقف مانده بود.

پوشش خبری در سال ۸۸-۱۹۸۷ با جنگ خلیج فارس (نامی که به جنگ ایران و عراق داده شده بود) و با افزایش مداخله آمریکا در این وضعیت، به خاورمیانه اختصاص داده شد. اگرچه در این جنگ طولانی از سلاحهای شیمیایی، حملات گسترده موشکی به شهرها و نیز فروش بین‌المللی جنگ‌افزارهای منسوخ در کنار فروش اطلاعات نظامی استفاده شد، با این حال این جنگ چندان توجه رسانه‌ها را به خود جلب نکرد. توجه رسانه‌ها تنها هنگامی افزایش یافت که آمریکا در سال ۱۹۸۷ کشتیهای جنگی خود را به خلیج فارس فرستاد. در این زمینه نیز بیشتر آمریکاییان هیچ آگاهی از علل وقوع جنگ و خواسته‌های دوطرف نداشتند و تنها به شکلی ساده و به دور از همدردی، از دو طرف منازعه نام می‌بردند.

هدف از این تحلیل، چشم‌پوشی از اعمال دولت ایران و یا حمایت از جمهوری اسلامی نیست. هدف نشان دادن این مسئله است که تمایل اصلی رسانه‌های خبری برای ارائه مطالب نمایشی و تصویری با طرحهای مشخص و بازیگران قابل شناسایی، افکار قسالی^{۱۳} و برچسبها و برداشتهایی را پدید می‌آورد که حتی مدتها پس از پایان یافتن واقعه مورد نظر، پایدار



می‌ماند. هم‌اکنون علاقه فزاینده‌ای نسبت به نحوه ترسیم و تعریف رسانه‌ها و فرهنگ ما از دیگران وجود دارد. و همچنین شواهد قابل ملاحظه‌ای از برداشتهای بسیار محدود و غیرمنصفانه و کلیشه‌ای نسبت به شرق وجود دارد (۸) که در ادبیات، تحلیل و اینک اخبار غربی به چشم می‌خورد. در این فصل تأکید بر مورد ایران بوده است، اما در عین حال، استدلال مشابهی را می‌توان در مورد پوشش خبری رسانه‌ها درباره بسیاری از مسایل خارجی دیگر مطرح کرد.

● نتیجه:

مسایل مطرح شده در این فصل، نه‌تنها به رسانه‌های آمریکا مربوط می‌شوند، بلکه به پوشش اخبار بین‌المللی در بیشتر مناطق دنیا نیز ارتباط دارد. به نظر می‌رسد که در نحوه گزارش‌های خبری بین‌المللی نوعی عدم توازن در سراسر جهان وجود داشته باشد که بدون شک تا اندازه‌ای متأثر از ساخت مطالب کسب شده از آژانس‌های بین‌المللی خبری مثل آسوشیئد پرسی و رویتر است. هر شنونده‌ای در سطح ملی بیشتر اخبار را در مورد منطقه محلی خویش دریافت می‌کند. مثلاً آفریقاییان بیشتر در مورد آفریقا مطلب می‌خوانند، مردم آمریکای لاتین در مورد آمریکای لاتین و... دسته دوم از خبرسازان ثابت که اساساً آمریکای شمالی و اروپا را در برمی‌گیرد، به طور منظم توجه زیاد رسانه‌های خبری را در بیشتر شبکه‌های خبری به خود جلب می‌کند که ارزش خبری این دسته اخبار تنها به خاطر قدرت این کشورهاست. دسته سوم از نقاط داغ (۹) موجود تشکیل شده است. منظور از داغ، نقاطی از جهان سوم است که هم‌اکنون در گیر بحران هستند. در بسیاری از شبکه‌های خبری، مناطق نامعلوم مهمی زیرپوشش قرار نمی‌گیرند. این نقاط

معمولاً مناطقی از جهان سوم هستند که در آنها ظاهراً هیچ بحران عمده‌ای پدید نیامده است. اروپای شرقی سازمان اصلاحات سیاسی اقتصادی ۱۵ نیز جزو این نقاط بود (۱۰). این الگوی قدیمی، به معنای توجه خبری بسیار نامتناسب به مناطق متفاوت جهان، بی‌علاقگی آشکار به اخبار مهمتر توسعه‌یاب یا فرآیندهای کند تغییر اجتماعی و بالاخره ناتوانی اخبار در یافتن علت بروز بیشتر بحرانها بود.

اگر قرار باشد که به جهان سوم به عنوان کشورهایی بحران زده نظر افکنیم، در آن صورت لازم است علت مواجهه این کشورها با بحران را دریابیم.

اگر این تصور وجود دارد که کشورهای جهان سوم در مقایسه با سیستم‌های جهانی توسعه یافته‌تر ثبات سیاسی و اقتصادی کمتری دارند، چنین نظری نیز خودمستلزم ریشه‌یابی است. نوپا بودن بسیاری از کشورهای جهان سوم، دیر رسیدن آنها به استقلال (البته تنها در مقام مقایسه) مشکلات ایجاد یک هویت جدید ملی در جوامعی که عموماً براساس زمینه‌های نژادی، قومی و مذهبی تقسیم‌بندی شده‌اند، احتمالاً جملگی عوامل مهمی در این زمینه به شمار می‌روند. غالباً این مسئله را فراموش می‌کنیم که بسیاری از دولت‌های ملی اروپا تنها صد سال قدمت دارند. غالباً فراموش می‌کنیم که وحدت ایتالیا و آلمان و تشکیل دولت آمریکا، فرآیندهایی پر تضاد و خشونت آمیز بودند و نیز غالباً فراموش می‌کنیم که مسایل نژادی و قومی در کشورهای پیشرفته‌تر صنعتی مثل ایالات متحده یا اتحاد شوروی به هیچ وجه حل نشده‌اند. همچنین زمینه کافی برای فهم این نکته فراهم نمی‌شود که چگونه رقابت و تضاد فکلی در میان ایرقدترها غالباً خارج از این کشورها و در مسیدهای نبرد جهان سوم انجام می‌شود.

استفاده از تعبیرهای ساده لوحانه و هیجان انگیز بهتر از ارائه گزارش‌های مفصل و تحلیلی که در پایان با مثالی همراه باشد، با وضعیت شبکه‌های خبری آمریکا همخوانی دارد. در تاسستان ۱۹۸۵ هنگامی که یک هواپیمای T.W.A رفته و به بیروت برده شد، هواپیما ربابان کنفرانس مطبوعاتی ترتیب دادند و شبکه‌های تلویزیونی پوشش قابل ملاحظه‌ای به آن دادند. نرخ مالیات بینندگان افزایش یافت و در آمد شبکه‌های تلویزیونی بیشتر شد. خبرنگاران ای.بی.سی که مدتی در لبنان مستقر بودند، شبکه‌ای از تماسها و منابع اطلاعاتی را مهیا کرده بودند و به زبان عربی صحبت می‌کردند. بدین ترتیب، این گروه از امتیاز انجام مصاحبه‌های ویژه برخوردار بودند و در آغاز وقوع حوادث حاضر می‌شدند. و عموماً بهترین پوشش را از نظر زمانی و نیز گزارش کردن مجموعه پیچیده رویدادها داشتند. که شامل تحلیلهای تاریخی، سیاسی و تضادهای رایج در لبنان و بخشهای دیگر خاورمیانه بود، خبرنگاران ای.بی.سی به جای آنکه به خاطر پوشش عالی خبریشان مورد تمجید قرار گیرند، از بیروت بیرون رانده شدند. و وظایف دیگری به آنها محول شد. زیرا

15- Glasnost

16- Superciality

بنگاه ای.بی.سی احساس می‌کرد که این خبرنگاران به وضعیتی که آن را تحت پوشش خبری قرار می‌دادند، بیش از اندازه دلبستگی و حساسیت پیدا کرده بودند.

بنابراین، ارزشهای خبری مثل ارائه گزارش از بحران، متغیرهای تولید خبر مثل تقاضا برای تصویرهای خوب و اختصاص نیافتن زمانی در اخبار شبکه برای ارائه جزئیات بیشتر از حقایق، بدان معناست که اگرچه واقعه‌ای مثل انقلاب ایران زمان تصویری زیادی را به خود اختصاص می‌دهد، اما به صورتی بازگو نمی‌شود که امکان درک عللی که در پس آن واقع است و نتایج رویدادهایی که این شبکه‌ها به بررسی آن می‌پردازند، برای بینندگان فراهم آید. و بدین ترتیب، به جای آنکه اطلاعات در اختیار بینندگان قرار گیرد، برداشتهای ابهام‌آمیزتری برای آنها بر جای می‌ماند و به جای آنکه آگاهی اساسی از مسایل و تضادهای واقعی در اختیار آنها گذاشته شود، تصورات فرهنگی کلیشه‌ای از دوستان و دشمنان ایجاد می‌شود.

کلیشه‌های منفی رسانه‌ها، علاوه بر آنکه ممکن است در سطح داخلی زیان‌آور باشد و روابط نابرابر نژادی و جنسیتی را تداوم بخشد، در سطح بین‌المللی نیز خطرناک است و باعث سوء تفاهم بین ملتها و عدم اعتماد و تضاد می‌شود.

با پیچیدگی و چند جانبه شدن (۱۷) روابط بین‌المللی و با روشن شدن ابعاد بین‌المللی بسیاری از مسایل به ظاهر داخلی، آگاماسازی افکار عمومی آمریکاییان می‌تواند در ایجاد یک سیاست خارجی عقلایی و هوشمندانه و صلح‌آمیز مؤثر باشد. از طرفی، وجود افکار عمومی ناآگاه که مبتنی بر کلیشه‌ها و پیش‌داوریها باشد، به جای همزیستی مسالمت‌آمیز، احتمالاً به تقویت روابط خصمانه مثل مورد ویتنام و ایران و نیکاراگوئه خواهد انجامید.

17- Multifacet

1- McLuhan, M. & Fiore, Q., *War and peace in the Global Village*, New York: McGraw-Hill, 1968.

2- Larson, J. F., *International Affairs Coverage On U.S. Evening Network News, 1972-1978*. In W.S. Adams (Ed.), *Television Coverage Of International Affairs*. Norwood, NJ: Ablex, 1982.

3- Dornan, W.A. & Farhang, M., *The U.S. Press and Iran*, Berkeley: University of California Press, 1987.

4- Adams, W. C. & Hely, P., *From Cairo to Kabul with the network 1972-1980*, In W.C. Adams (Ed) *Television Coverage Of the Middle East*, Norwood, NJ: Ablex, 1981.

5- Altheide, D., *Iran Vs. U.S. TV news: The Hostage Story Out of Context*, In W.C. Adams (Ed.), *Television Coverage of the Middle East*, Norwood, NJ: Ablex 1981.

6- Ibid, p. 155.

7- Keen, S., *Faces of the Enemy*, New York: Harper & Row, 1987.

8- Said, E. *Orientalism*, New York: Random House, 1979. said, E. *Covering Islam*. London: Routledge & Kegan paul.

9- Serberty-Mohammadi, A., Nordenstreng, K., Stevenson, R., & Vgboajah, F. *Foreign News in the Media: International Reporting in 29 Countries* (Report and Papers on Mass Communication No. 93). Paris: UNESCO, 1984.

● خانم دکتر آنابل سربرتی محمدی، مدرس ارتباطات بین‌الملل در کویینز کالج دانشگاه شهر نیویورک است.